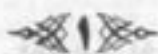


املاء و انشاء پارسی



موضوع املاء و انشاء زبان فارسی تدریجاً يك قضیه بفرنجی گردیده است چند روز قبل با یکی از صاحبمنصبان ارشد قشونی که حقاً در جرگه اول دانش بشمار می آیند در یکی از کتابخانه های مرکز اتفاق مصاحبتی دست داد و نخستین موضوعی که مطرح بحث ما واقع شده همین قضیه بود - ایشان می گفتند آیا تکلیف يك اجنبی اگر بخواهد فارسی بیاموزد چیست؟ واقعاً صرف و نحو و لغت چند زبان مختلف را آن اجنبی باید فرا گیرد تا بتواند فارسی را بالنسبه درست تر بگوید و بنویسد؟

ایرادات صاحبمنصب محترم کاملاً بمورد و عبارت از همان چیز هائی بود که مکرر در مواقع فرصت گفته ام و نوشته ام ولیکن بنا بعبادت دیرین ملی از تعقیب و تذکار آن خود دار نمی بودم و با ابرام را برای حصول مقصود خود لازم ندانسته ام.

فی الحقیقه بیائید نزد خود بیندیشیم که آیا فارسی امروزی بنوعی که ما با آن بدلاخواه خود بازی میکنیم ممکن است يك زبان مستقلاً شناخته شود؟ آیا فارسی برای خود يك صرف و نحو مستقل معینی دارد و آن صرف و نحو مطاع و متبع عموم است و یا آنکه برخلاف زبان ملی ما فاقد قواعد ثابتی گردیده و تابع صرف و نحو السنه خارجه شده است؟ بیائید به منشآت رسمی مملکت مراجعه فرمائید و در ستون قوانین و احکام و امرنامه ها مطالعه کنید و ببینید

آیا عبارات فارسی که محافل و دوائر رسمی ما پسندیده و پذیرفته اند تابع روح فارسی و قوانین این زبان است یا تابع قواعد السنهٔ بیگانه مییاشد از آنجمله (اوامر لازمه - دستورات موکده - اقدامات مقتضیه) و صدها جملهٔ دیگر آیا مطابق صرف و نحو فارسی ترکیب یافته است یا عربی؟ اگر مطابق صرف و نحو عربی ترکیب شده پس باید اعتراف نمود که محافل رسمی مملکت زبان فارسی را مستقل ندانسته تابع عربی قرار میدهند زیرا اهل خبره و اطلاع میدانند که آنچه یکی که لسان مستقلی را دوچار مخاطره میسازد اختلاط الفاظ بیگانه نیست بلکه تسلط قواعد بیگانه است و گرنه در روی زمین هیچ یک از زبانهایی که ملل متمدن به آن گفتگو میکنند خالی از لغات اجنبی نمی باشد و بعضی زبانها مانند انگلیسی نزدیک سی هزار لغت بیگانه را پذیرفته است ولیکن خطر حقیقی در موقعی است که زبانی از قواعد و قوانین طبیعی خود محروم گشته تابع قوانین زبان دیگر شود و از این حیث میتوان زبان را بمملکت تشبیه کرد زیرا در يك مملکت هر قدر افراد بیگانه وارد شوند و از زبان خود بگویند که تابع قوانین و نظامات آن مملکت باشند خطری از وجود آنان متصور نیست اما همینکه بنا شد خود را تابع قوانین این مملکت ندانسته اینجا هم از نظامات وطن خودشان متابعت کنند خطر و آسیب وجود آنان ظاهر و روز افزون میشود و بقول سیاسیون (رژیم کاپیتولاسیون) را برقرار و استقلال مملکتی را که در آن میهمانند تباہ میگردانند. اکنون متأسفانه برای کامات اجنبی در زبان فارسی ما يك سلسله از حقوق ممتازه یعنی کاپیتولاسیون شناخته ایم - میگوئیم (اوامر) جمع عربی است و (موکد) صفت آنست و چون در عربی صفت از موصوف متابعت مینماید پس باید (اوامر موکده) بنویسیم و یا (رجال) جمع است و

(شهر) صفت آن و بایستی از موصوف تبعیت کرده (رجال شهر) بخوانیم و همچنین صدها جمله دراز و کوتاه دیگر. در حالیکه یکی نیست بگوید که آقا (رجال) در عربی جمع است ولی در فارسی جز اسم جمع نمیتواند باشد زیرا اولاً رجال در عربی مفردی دارد که (رجل) است و لذا بر آن جمع می بندند ولی در فارسی مفرد ندارد بدین معنی که (رجل) در فارسی استعمال نمیشود و رجال را هم با تغییر معنی استعمال کرده ایم چرا که رجال در فارسی بمعنای زمامداران و بزرگان مملکت است در حالیکه رجال عربی بر نوع نرینه انسان عموماً اطلاق میشود. بالجمله ما میگوئیم (فلانی از رجال نامدار است) اما نمیگوئیم (از رجل های کشور پس) مثل اینکه میگوئیم (جبال البرز در شمال ایران است) اما نمیگوئیم (جبل دماوند دومین قله مرتفع دنیا است) یعنی جبال و رجال در فارسی مفرد ندارد و جبل و رجل مستعمل نیست پس لفظی که مفرد ندارد نمیتوان مطابق قاعده بر آن جمع بست و بعلاوه زبان فارسی دو قاعده طبیعی برای جمع بستن دارد که یکی (ها) و دیگری (ان) است مثل سنگها و مردان و يك قاعده عارضی هم از هشت تا نه قرن پیش از این پذیرفته ایم که عبارت از (ات) میباشد مثل اغانی استغانات و غیره و هر چند این قاعده بیدانه است اما چون ریشه کلمه را تبدیل نمیدهد و از این حیث شباهتی با دو قاعده جمع فارسی دارد تا حدی استعمال آن عمومیت یافته ولیکن قواعد و اوزان دیگری که برای جمع بستن در عربی موجود است بهیچ صورتی با روح فارسی مطابقت نمی نماید و آنچه از الفاظ عربی بر طبق اوزان مزبور و جمع بسته شده و در فارسی استعمال شده باشد بایستی آنرا به صیغه جمع شناخت بلکه فقط اسم جمع خواهد بود (نا تمام)